

رابطه باورهای غیر منطقی با چرخه زندگی در متقاضیان طلاق

دکتر سیدحسین سلیمی*، دکتر رضا کرمی نیا**، دکتر سید محمود میرزمانی***،

مرتضی خاقانی زاده****، دکتر غلامرضا کرمی****، آسیه رضائی*****

چکیده:

از پژوهش حاضر تعیین رابطه بین باورهای غیرمنطقی با چرخه زندگی در زوجینی است که درخواست طلاق داده‌اند. ۱۷۸ نفر از متقاضیان طلاق (۱۲۰ نفر زن و ۵۸ نفر مرد) در شعبه ۲۳ دادگاه خانواده شهر رشت مورد مطالعه قرار گرفتند. ابزار جمع‌آوری شامل دو پرسشنامه بود؛ یکی پرسشنامه محقق ساخته ویژگی‌های فردی و دیگری پرسشنامه باورهای غیرمنطقی جونز بود. نتایج نشان داد که در متقاضیان طلاق در مجموع بین باورهای غیرمنطقی و چرخه‌های زندگی رابطه معنادار وجود دارد. اکثریت متقاضیان طلاق در چرخه سوم زندگی خود (پرورش کودکان) قرار دارند و بالاترین میانگین نمرات باورهای غیرمنطقی برای چرخه پنجم زندگی (بازنشستگی و مرگ) بدست آمد. نتایج تحقیق نشان داد که بیشترین میانگین باور غیرمنطقی در چرخه پنجم و کمترین نمره میانگین باورهای غیرمنطقی در چرخه سوم وجود دارد. به علاوه در تحقیق حاضر مشخص شد که باورهای غیرمنطقی شامل، دلواپسی شدید، آمادگی برای سرزنش و ناامیدی نسبت به تغییر بیشترین میانگین نمره و باورهای غیرمنطقی اجتناب از مسائل، بی‌مسئولیتی عاطفی و انتظار بالا از خود از کمترین میانگین نمره برخوردار بودند. همچنین بیشترین انواع باورهای غیرمنطقی به ترتیب در چرخه پنجم، اول و دوم قرار دارند. بین باورهای غیرمنطقی در دو جنس به جز در باور غیرمنطقی «دلواپسی شدید» تفاوت معناداری پیدا نشد. در این باور غیرمنطقی زنان نمره بیشتری از مردان کسب کردند.

کلیدواژه‌ها: باورهای غیرمنطقی، چرخه زندگی، طلاق.

* دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج)، «اقدسیه، سه راه اراج دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله، گروه روانشناسی»

email: Salimish617@yahoo.co.uk

** استادیار گروه روانشناسی دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج)

*** دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج)

**** عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله (عج).

***** کارشناس ارشد روانشناسی

مقدمه

پدیده ازدواج بسیاری از نیازهای فردی - اجتماعی زن و مرد را در قالب روابط روانی - اجتماعی و جسمانی و دیگر آداب عرفی و اجتماعی برآورده می‌سازد. به عبارت دیگر هنگامی که کانون خانواده در برگیرنده محیط سالم و سازنده، روابط گرم و تعامل بین فردی صمیمی باشد می‌تواند موجب رشد و پیشرفت اعضای خانواده شود. در مقابل عدم درک و شناخت صحیح زن و مرد از یکدیگر ناسازگاری را موجب می‌شود که در نهایت می‌تواند به از هم پاشیدگی زندگی زناشویی منجر شود (نوابی‌نژاد ۱۳۷۸، سهرابی، ۱۳۷۷). پاینز (۱۹۹۶) اشاره دارد که زوج‌های رومانیتیک در روابط خود به گونه‌ای به همسر خود می‌نگرند گویی که او را با تمام ویژگی مطلوب و مناسب می‌یابند. عشق‌های رومانیتیک اغلب ناگهانی بوده و بسیار مهیج و به علاوه کنترل زوج بر چنین فرآیند و پدیده‌ای محدود به نظر می‌رسد. افزون بر آن ترس‌های ناشی از عدم توانمندی در استمرار چنین عشق و علاقه‌ای موجب آشفتگی و برانگیختگی و ترس از طردشدگی در زوج می‌شود در نهایت داشتن چنین عقاید آرمانی سازگاری زناشویی را با مشکل همراه می‌سازد (سهرابی، ۱۳۷۷). چرلین (۱۹۹۲) یادآور می‌شود که تقریباً نیمی از ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شود. کروکس و بور (۱۹۹۹) گزارش کردند که نرخ طلاق در طی چهار دهه اخیر در آمریکا به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. فراتر این که تعداد زیادی از کودکان علاوه بر قشر بزرگی از مردم جامعه به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از پیامدهای طلاق رنج می‌برند. به نظر می‌رسد که طلاق در گذشته تا حدودی ناخوشایند و رفتاری انحرافی در جامعه تلقی می‌شد، به تدریج به صورت یک رفتار و رویداد عادی و طبیعی در جامعه تبدیل می‌شود (تامپستون و آماتو، ۱۹۹۹). برک (۱۹۹۸) معتقد است برای پیشگیری از طلاق، باید به ابعاد روان - شناختی این موضوع پرداخت. فردی که طلاق را تجربه کرده است، با کشمکش‌های متعدد فردی و بین فردی مواجه می‌شود. در این فرآیند هویت مغشوش، فقدان امید، تغییر در سبک زندگی، و مشکلات جدی در شبکه اجتماعی و شغلی بخشی از پیامدهای طلاق محسوب می‌شوند. کوپر (۲۰۰۱) معتقد است که در درمان زوج‌های مطلقه بایستی به اضطراب، افسردگی، سوءاستفاده از مواد و کشمکش‌های اجتماعی را مورد توجه قرار داد. نیمرخ روانی زوج‌های ناراضی در آزمون MMPI-2 نشان می‌دهد که این عده از افسردگی رنج می‌برند، علاقه‌ای به زندگی خود نداشته و نگران هستند. شوهران این زوج‌ها احساس نگرانی، اضطراب داشته و به آسانی خود را سرزنش می‌کنند. همچنین احساس بی‌کفایتی، نشانه‌های اصلی افسردگی، جسمانی‌سازی داشته و دارای شک و تردید هستند (گرین؛ ۱۹۹۱، نرس؛ ۱۹۹۹). در مقابل زنان متأهل و دارای رضایت‌مندی زناشویی در مقایسه با زنان طلاق گرفته از احساس لذت و آسایش بیشتری برخوردارند. زنان مطلقه از افسردگی، اضطراب، استرس و سازگاری ضعیف اجتماعی رنج می‌برند (دمو و آکوک؛ ۱۹۹۶، ویت؛ ۱۹۹۵، کوهن و دکل؛ ۲۰۰۰). به نظر می‌رسد بسیاری از مشکلات روان‌شناختی افراد، ناشی از ادراک تحریف

شده و تفکر غیرمنطقی است، یعنی آنچه که در روابط زناشویی بیشتر زمینه مشکل و اختلال را موجب می‌شود نه محرک‌ها و نه رویدادهای بیرونی است بلکه نحوه تفکر و باورهای غیرمنطقی آنان نسبت به رویدادها است (فرددی و یزدی، ۱۳۷۵). افرادی که خود را اسیر و گرفتار افکار غیرمنطقی نمایند خود را در حالت احساس خشم، مقاومت، خصومت، دفاع، گناه، اضطراب، عدم کنترل و ناکامی قرار می‌دهند (شفیع‌آبادی، ۱۳۷۷). الیس (۱۹۸۵، ۱۹۸۷) یازده باور غیرمنطقی را مطرح می‌کند و معتقد است مشکلات نوروپیک از یک یا چند باور غلط ناشی می‌شود. در مورد اختلالات زناشویی و خانوادگی نیز این اعتقاد وجود دارد که ریشه مشکلات زناشویی و خانوادگی از تفکرات غیرمنطقی یک یا دو شریک نشأت می‌گیرد. الگوهای اسنادی منفی یا استنباط منفی از رفتارهای همسر و غفلت از رفتارهای مثبت در ایجاد و رشد اختلافات زناشویی مؤثر است (فرددی و یزدی، ۱۳۷۵، سهرابی، ۱۳۷۷). باورهای غیرمنطقی با الزام و اجبار همراه می‌شوند و خشک و انعطاف‌ناپذیر جلوه می‌کنند و برای فرد غیر قابل تحمل به نظر می‌رسند در مقابل باورهای منطقی با واقعیت همراه هستند، شواهد عینی و بیرونی آن‌ها را تأیید می‌کنند، فاقد قطعیت و مطلق‌گرایی هستند و برای فرد با واژه‌های مناسب و بهتر ارزیابی می‌شوند (شفیع‌آبادی، ۱۳۷۷؛ تقی‌پور، ۱۳۷۷؛ کاسلو و روبینسون، ۱۹۹۶). الیس افکار غیرمنطقی را برحسب نوع تفکر، حکم‌کنندگی، نیازمندی، میزان تحمل وحشت-زدگی و محکوم‌کنندگی می‌توان از یکدیگر باز شناخت.

سهرابی (۱۳۷۷) در بررسی تحقیقات یادآور شد که بیشترین آمار طلاق مربوط به زوج‌هایی است که زندگی زناشویی آن‌ها بین ۱-۴ سال (۳۳٪) و ۵-۹ سال (۲۷٪) طول کشیده است و کمترین میزان طلاق مربوط به کسانی است که کمتر از یکسال (۴٪) از مدت ازدواج آن‌ها گذشته است. مرکز آمار ایران نیز میزان طلاق را در سال ۱۳۵۵ برابر با ۱۰/۷٪ اعلام کرده است. این میزان در سال ۱۳۶۰ به ۸/۳٪، در سال ۱۳۶۵ به ۱۰/۳٪ و در سال ۱۳۷۲ به کمترین حد خود یعنی ۶/۳٪ رسید. از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ میزان طلاق رشد داشته و به ترتیب میزان طلاق در این سال‌ها برابر با ۷/۲، ۷/۵، ۷/۹ درصد بوده است. در سال ۱۳۷۸ میزان طلاق در شهر تهران برابر با ۱۵/۲٪ و در پرو برابر با ۲/۵٪ بوده است. این سیر صعود در سال‌های اخیر برای پدیده طلاق همچنان ادامه دارد (بلادی موسوی، ۱۳۷۸). در تحقیقی توسط سازمان بهزیستی (۱۳۷۸) مشخص شد که بیشترین متقاضی طلاق برای زنان با سطح تحصیلی زیر دیپلم و بی‌سواد بوده‌اند، و برای متقاضیان مرد نیز افراد زیر دیپلم بوده است. با توجه به دامنه سنی، بیشترین طلاق در گروه سنی زنان و مردان به ترتیب در سنین ۳۵ تا ۳۶ سالگی و ۳۴ - ۳۰ سالگی بوده است. همچنین مشخص شد که در بین زنان ۱۴٪ شاغل و ۸۶٪ خانه‌دار بوده‌اند. عدم تفاهم اخلاقی ۳۷٪ بیشترین علت اختلاف و تقاضای طلاق بوده است. دیگر عوامل مؤثر در تقاضای طلاق عبارت بودند از اعتیاد (۸۵٪)، مشکلات روانی (۸/۴٪)، دخالت والدین و اطرافیان (۱۱/۱٪)، بیکاری (۷/۴٪) و ازدواج مجدد و انحراف اخلاقی هر یک (۳/۷٪). صادقی‌فر

(۱۳۷۵) در تحقیقی نشان داد که بیشترین متقاضی طلاق زنان بودند که در سن ۳۰ - ۲۵ سالگی بوده‌اند. تفاوت سنی بین زوج یکی دیگر از عوامل طلاق به شمار می‌رود. همچنین مشخص شد که طول زندگی زوج‌های متقاضی طلاق بین ۱۰ - ۵ بوده و اکثراً دارای یک فرزند بوده‌اند. از نظر باورهای غیرمنطقی، باورهای غیرمنطقی اجتناب از مشکل بیشترین و باور غیرمنطقی دلوایس کمترین میزان را در زنان به همراه داشت.

افزایش روزافزون در جامعه امروزی ایران بر این نکته تأکید دارد که باورهای غیرمنطقی زوجها می‌تواند یکی از عوامل بنیادی در سیر فرآیند به سوی پدیده طلاق تلقی شوند. در تحقیق حاضر چرخه زندگی بعد زمانی پدیده ازدواج را نشان می‌دهد و برای این موضوع اشاره دارد که خانواده در طول زمان در چرخه زندگی از مرحله‌ای دیگر عبور می‌کند و گذر از این مرحله بر مبنای سه مؤلفه پدر، مادر، فرزند، توزیع سنی مبتنی بر سن اولین فرزند، و دگرگونی در نقش‌ها است (الیاسی، ۱۳۷۰). طی این مراحل به دو صورت عمودی و افقی صورت می‌گیرد. منظور از حرکت در محور افقی سپری شدن زمان است که در آن خانواده از مرحله‌ای به مرحله بعدی گذر می‌کند و منظور از حرکت در محور عمودی رشد و تکامل خانواده است.

محققین و درمانگران طبقه‌بندی متفاوتی را برای چرخه‌های زندگی پیشنهاد کرده‌اند. هی‌لی (۱۹۷۳ به نقل از ثنایی، ۱۳۷۰) مراحل همسرگزینی، ازدواج، تولد کودک و برخورد والدین با او، سالیانی پس از ازدواج، جدایی فرزندان از خانواده، و بازنشستگی را پیشنهاد کرده است. چرخه زندگی بر اساس نظر هی‌لی، مک‌گولوریک و کارتر (۱۹۸۸) به شرح زیر است: ۱) جوان مستقل (دوره همسرگزینی): عضو جوان خانواده که به زودی از بافت فعلی خانواده جدا شده و بر تشکیل زندگی جدید اقدام می‌کند. ۲) پیوند زناشویی و ازدواج: فرآیند پیوند دو همسر و به دنبال آن گسترش پیوند با خانواده‌ها و دوستان زوج مطرح است. ۳) خانواده و کودک خردسال: تولد فرزند تغییرات ویژه‌ای را در نظام خانواده موجب می‌شود و زن و شوهر نقش پدر و مادر را نیز به عهده خواهند گرفت فرزند جدید خانواده پذیرفته شده و روابط خانوادگی به خانواده گسترده تبدیل می‌شود. ۴) خانواده دارای نوجوان: در این مرحله به دلیل رشد فرزندان و استقلال‌طلبی آنان این احتمال افزایش می‌یابد که اعضای خانواده به بیرون از نظام خانواده قلمرو خود را گسترش دهند و در نتیجه انعطاف‌پذیری خانواده بیشتر از قبل شود. ۵) جدا شدن فرزندان از والدین: در این مرحله ممکن است برخی از فرزندان از خانواده جدا شده و زندگی مستقلی را آغاز نمایند. نتیجه چنین تغییراتی ممکن است به صورت احساس ضعف در والدین و وابستگی آنان به فرزندان آشکار شود. ۶) آشیانه خالی یا مرحله کهولت یا بازنشستگی: در این مرحله والدین در قالب پدر، پدربزرگ، و مادربزرگ، نقش خود را ایفا

می‌کنند از طرف دیگر احتمال افزایش نرخ بیماری و مرگ و دگرگونی‌های ناشی از آن محسوس است.

در فرآیند سیر و تحول، خانواده همانند فرد ممکن است در گذر از مراحل با مشکل و یا شکست مواجه شود، و یا حتی به مرحله قبلی پسرفت نماید. این خطر وجود دارد که تغییرات مربوط به نقش والدین در مرحله جدید مورد پذیرش والدین قرار نگیرد و زمینه درگیری و تعارض را موجب شود. تعارض و تغییرات نقش با بروز مشکلات متنوع به ویژه افسردگی و کاهش رضایت زناشویی و در نهایت طلاق همراه است. براساس دیدگاه روانکاوی نیز تثبیت فرد در مرحله‌ای خاص زمینه شکست و فقدان‌گذار به مراحل بعدی رشد در خانواده را موجب شده و افزایش تنش و کشمکش را موجب خواهد شد (دادستان، ۱۳۷۸؛ دهقانی و دهقانی، ۱۳۷۵).

در جامعه آمریکا بیشترین آمار طلاق مربوط به زوجینی است که ۴ - ۱ و ۹ - ۵ سال از ازدواج آنها می‌گذرد و کمترین آن مربوط به زوجینی است که یک سال از ازدواج آنها سپری شده است (سهرابی، ۱۳۷۷). به طور مشخص‌تر این احتمال وجود دارد که زوج در ارائه نقش مناسب در چرخه زندگی موفق عمل نکند. تحقیقات نشان داده‌اند که احساس لذت و خشنودی هنگامی که زوج به مرحله نقش والدینی می‌رسد کاهش می‌یابد. به هر حال تحول چرخه زندگی و نقش‌های زوج در قالب‌های همسری، والدینی (پدری، مادری) و دوره پیری نیازمند رفتارهای مناسب است که از نگرش‌های خاص وابسته به نقش‌ها منشاء می‌گیرند و به همان میزان که در ارائه نقش‌ها زوجین موفق باشند میزان رضایت بیشتری را تجربه خواهند نمود (الیاسی، ۱۳۷۰). اسپانیر و همکاران در تحقیقی میزان رضایتمندی زوج را در چرخه‌های زندگی مورد بررسی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد که دوره اولیه زندگی بالاترین میزان رضایتمندی را در بر دارد و تحقیقات دیگر یادآور شدند که مردان در مقایسه با زن‌ها در ۵ سال اول زندگی رضایتمندی بیشتری را تجربه کرده‌اند. در مقابل زنان هنگامی که فرزندان آنها در دوره دستیابی قرار دارد رضایت بیشتری داشته ولی هنگامی که فرزندان خانه را ترک می‌کنند رضایتمندی کمتری از مردان دارند (صادقی‌فر، ۱۳۷۵).

روش و ابزار

جامعه آماری این پژوهش متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده در شهر رشت بوده‌اند که از میان آنها تعداد ۱۷۸ آزمودنی شامل ۱۲۰ زن و ۵۸ مرد متقاضی طلاق در تحقیق شرکت کردند. تقاضای طلاق از طرف یکی از زوجین (زن یا شوهر) طرح شده و آن دسته از متقاضیان طلاق که دارای بیماری صعب‌العلاج، اعتیاد، بی‌سواد و بدون فرزند از این تحقیق کنار گذاشته شدند. همچنین تلاش شد که نمونه‌ها از طبقات مختلف در شهرستان رشت در تحقیق شرکت نمایند. شیوه انتخاب آزمودنی به این صورت بود که با توجه به روزهای مراجعه متقاضیان مشخص در دادگاه حاضر

و پس از توضیح اهداف پژوهش و کسب موافقت آن‌ها در پژوهش فرد متقاضی به تکمیل پرسشنامه اقدام می‌نمودند. پژوهش حاضر پژوهشی توصیفی است و ابزار مورد استفاده در آن عبارت پرسشنامه مشخصات فردی و پرسشنامه باورهای غیرمنطقی است که در سال ۱۹۶۸ توسط جونز ساخته شد. این آزمون در تحقیقات متعدد به منظور بررسی عقاید و باورهای غلط به کار گرفته شده است. آزمون IBT شامل ده قسمت است که هر یک ده سؤال را شامل می‌شود.

هر بخش یک باور غلط را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. روایی^۱ این آزمون از طریق آزمون آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۱ است (تقی‌پور، ۱۳۷۷؛ شفیع‌آبادی، ۱۳۷۳) و تحقیقات متعدد این آزمون را مورد تأیید قرار داده‌اند (صادقی‌فر، ۱۳۷۵). باورهای غیرمنطقی همگانی در این مقیاس عبارتند از: ۱. نیاز به تأیید و حمایت دیگران^۲، ۲. انتظار زیاد از خود^۳، ۳. تمایل به سرزنش خود^۴، ۴. واکنش به ناکامی^۵، ۵. بی‌مسئولیتی عاطفی^۶، ۶. دل مشغولی زیاد همراه با اضطراب^۷، ۷. اجتناب از مشکلات^۸، ۸. وابستگی^۹، ۹. ناامیدی نسبت به تغییر^{۱۰}، و ۱۰. کمال‌گرایی^{۱۱}. آزمون به روش لیکرت به صورت پنج درجه‌ای تهیه شده و آزمودنی نظر خود را با انتخاب یکی از گزینه‌ها مشخص می‌کند. هدف اصلی تحقیق پاسخ به این سؤال است که آیا بین چرخه‌های زندگی و باورهای همگانی غیرمنطقی تفاوت معناداری وجود دارد؟

نتایج

بیشترین متقاضی طلاق برای زنان در گروه سنی ۳۱ - ۲۵ (۱۵/۷٪) کمترین آن‌ها برای مردان در چرخه‌های دوم و چهارم در گروه‌های سنی ۲۴ - ۱۸ و ۵۸ - ۵۲ (۰/۰۶٪) مشاهده شد. در مجموع (زن و مرد) بیشترین فراوانی متقاضی طلاق در گروه سنی ۳۱ - ۲۵ سالگی (۲۸/۶٪) و کمترین متقاضی در مقطع سنی ۵۸ - ۵۲ سالگی (۰/۶٪) دیده شد. از نظر طول زندگی مشترک بیشترین متقاضیان طلاق، طول زندگی مشترک بین ۵ - ۱ سال (N=۷۹، ۴۴٪) و کمترین آن‌ها طول زندگی بین ۲۵ - ۱۲ سال (N=۱۰، ۵/۶٪) داشتند. از نظر جنسیت افراد متقاضی، بیشترین فراوانی در چرخه سوم ۴۹ نفر زن (۲۷/۵٪) و ۱۷ نفر مرد، (۹/۵٪) و کمترین فراوانی در چرخه پنجم ۱۶ نفر زن (۰/۹٪) و ۱۰ نفر مرد (۵/۶٪)، چرخه اول شامل ۱۵ زن و ۱۲ مرد، و چرخه دوم شامل ۱۷ زن و ۱۱ مرد دیده شد. از نظر تحصیلات، نتایج نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی برای گروه زنان و مردان با سطح تحصیلات کمتر از دیپلم به ترتیب برابر با (N=۳۳، ۱۸/۵٪) و (N=۹، ۵/۰۵٪) می‌باشد که در چرخه سوم زندگی قرار دارند.

در مجموع بیشترین متقاضی طلاق برای گروه زنان با سطح تحصیلات زیر دیپلم (N=۶۰، ۳۳/۷٪) و کمترین آن برای گروه مردان با سطح تحصیلات بالاتر از دیپلم (N=۱۳، ۷/۳٪) است. از کل جمعیت

نمونه بیشترین افراد متقاضی طلاق تحصیلاتی کمتر از دیپلم (۴۸/۳) و کمترین آن در مقطع تحصیلی بالاتر از دیپلم (۱۷/۴) قرار دارند.

دامنه سنی زوجین بین ۱۸ تا ۵۸ سال با میانگین ۳۷/۷۱ سال ($SD=9/91$) بود. تعداد، میانگین و انحراف معیار سن برای پنج چرخه زندگی آزمودنی‌ها در جدول شماره یک آمده است. همان‌گونه که جدول شماره ۱ نشان می‌دهد بیشترین نمره کل باورهای غیرمنطقی متعلق به چرخه پنجم زندگی است ($M=296/9$ ، $SD=23/15$) و کمترین آن برای چرخه سوم بدست آمد ($M=283/20$ ، $SD=19/9$). تحلیل واریانس یک طرفه ANOVA نشان داد که نمره کل باورهای غیرمنطقی در چرخه‌های زندگی به طور معناداری متفاوت است ($P=0.25$) مقایسه دو به دو چرخه‌های زندگی با آزمون تعقیبی سفه تفاوت معنادار بین دو چرخه خاص در تفکر غیرمنطقی را نشان نداد. به منظور بررسی این که بین کدامیک از چرخه‌ها تفاوت معنادار وجود دارد تحلیل سفه انجام شد و مشخص گردید که بین چرخه‌ها تفاوت معنادار وجود ندارد.

جدول ۱: میانگین و انحراف معیار آزمودنی‌ها براساس سن و باورهای غیرمنطقی

چرخه زندگی	N	سن		باورهای غیرمنطقی	
		SD	M	SD	M
ازدواج	۲۷	۶/۲۸	۲۵/۲۸	۲۲/۳۵	۲۹۴/۴
تولد	۲۸	۴/۸۲	۲۶/۶۱	۲۵/۹۰	۲۹۳/۷
تربیت فرزندان	۶۶	۵/۱۹	۲۸/۱۰	۱۹/۹۲	۲۸۳/۲
خانواده با فرزند نوجوان	۳۱	۴/۵۱	۳۹/۶۱	۱۹/۰۲	۲۸۶/۸
بازنشستگی یا مرگ	۲۶	۴/۹۶	۴۹/۳۵	۲۳/۱۵	۲۹۶/۹۲

به منظور بررسی اینکه آیا در چرخه‌های زندگی باورهای ده‌گانه غیرمنطقی تفاوت معناداری دارند از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شد. جدول شماره ۲ نتایج این تحلیل را نشان می‌دهد. به منظور بررسی این که تفاوت بین کدامیک از باورهای غیرمنطقی با چرخه‌های زندگی وجود دارد آزمون سفه به کار گرفته شد. نتایج بدست آمده به شرح زیر است:

در باور غیرمنطقی نیاز برای تأیید، تفاوت معنادار بین چرخه چهارم ($M=25/38$ ، $SD=4/49$) با چرخه پنجم ($M=29/76$ ، $SD=3/37$) مشاهده شد.

در باور غیرمنطقی آمادگی برای سرزنش، تفاوت معنادار بین چرخه اول ($M=34/92$ ، $SD=5/74$) با چرخه سوم ($M=31/30$ ، $SD=4/50$) دیده شد. در دیگر باورهای غیرمنطقی تفاوت معنادار بین چرخه‌های زندگی مشاهده نشد.

جدول ۲: تحلیل واریانس یک طرفه بین باورهای غیرمنطقی و چرخه‌های زندگی

P	df	F	باورهای غیرمنطقی
۰/۰۲	۱۲۷ و ۴	۲/۹۷	نیاز به تأیید و حمایت
۰/۶۰	۱۲۷ و ۴	۰/۶۸	انتظار زیاد از خود
۰/۰۰۱	۱۲۷ و ۴	۴/۷۱	آمادگی برای سرزنش
۰/۴۴	۱۲۷ و ۴	۰/۹۲	واکنش به ناکامی
۰/۲۱	۱۲۷ و ۴	۱/۴۶	بی‌مسئولیتی عاطفی
۰/۳۴	۱۲۷ و ۴	۱/۱۲	دل مشغولی زیاد اضطرابی
۰/۱۶	۱۲۷ و ۴	۱/۱۶	اجتناب از مشکل
۰/۶۲	۱۲۷ و ۴	۰/۶۵	وابستگی
۰/۳۹	۱۲۷ و ۴	۱/۰۳	ناامیدی برای تغییر
۰/۱۳	۱۲۷ و ۴	۱/۷۶	کمال‌گرایی

جدول شماره ۳ شدت میزان باورهای غیرمنطقی را در چرخه‌های پنج‌گانه و کل نشان می‌دهد. همانگونه که در جدول مشاهده می‌شود در کل چرخه‌ها، آزمودنی‌های شرکت‌کننده در تحقیق دارای بیشترین باورهای غیرمنطقی شامل دلواپسی‌های شدید ($M=۳۳/۰۶$ ، $SD=۴/۸۰$)، آمادگی برای سرزنش شدن ($M=۳۲/۷۶$ ، $SD=۵/۳$) و ناامیدی نسبت به تغییر ($M=۳۲/۱۴$ ، $SD=۴/۳۴$) می‌باشند. افزون بر آن کمترین نمره باورهای غیرمنطقی برای انتظار زیاد از خود ($M=۲۴/۷۲$ ، $SD=۴/۱۶$)، بی-مسئولیتی عاطفی ($M=۲۵/۳۸$ ، $SD=۳/۹۱$) و اجتناب از مشکلات ($M=۲۵/۹۴$ ، $SD=۴/۸۰$) مشاهده شد. در دیگر چرخه‌های زندگی همان‌گونه که مشاهده می‌شود ۳ باور غیرمنطقی آمادگی برای سرزنش، اضطراب همراه با دلواپسی شدید و ناامیدی برای تغییر بیشترین نمره باورهای غیرمنطقی را در چرخه‌های پنج‌گانه نشان می‌دهند از طرف دیگر باورهای غیرمنطقی کمال‌گرایی، اجتناب از حل مشکل، و بی‌مسئولیتی عاطفی کمترین میانگین نمره باورهای غیرمنطقی را در این آزمون دارند. به منظور بررسی تفاوت نمرات باورهای غیرمنطقی در آزمودنی‌های گروه زن و مرد آزمون t انجام شد و نتایج نشان داد که دو گروه تنها در باورهای غیرمنطقی دلواپسی شدید (AO) تفاوت معنادار دارند. به عبارت دیگر آزمون t نشان داد که گروه آزمودنی‌های زن ($N=۱۲۰$ ، $M=۳۳/۵$ ، $SD=۵/۳۵$) در مقایسه با گروه مردان ($N=۵۸$ ، $M=۳۱/۶$ ، $SD=۴/۹۱$) باور غیرمنطقی دلواپسی شدیدتری را نشان می‌دهند ($t=۲/۲۸$ ، $df=۱۷۶$ ، $P=۰/۰۵$).

جدول ۳: میانگین و انحراف معیار باورهای غیر منطقی ده گانه براساس میزان شدت آنها

ردیف	چرخه اول زندگی			چرخه دوم زندگی			چرخه سوم زندگی			چرخه چهارم زندگی			چرخه پنجم زندگی			تمام چرخه‌های زندگی		
	SD	M	Irr. B	SD	M	Irr. B	SD	M	Irr. B	SD	M	Irr. B	SD	M	Irr. B	SD	M	Irr. B
۱	۵/۷	۳/۹	BP	۵/۷	۳/۹	BP	۵/۳	۳/۳	BP	۵/۳	۳/۳	BP	۵/۳	۳/۳	BP	۵/۳	۳/۳	BP
۲	۵/۵	۳/۳	AO	۵/۳	۳/۳	AO	۴/۹	۳/۹	AO	۴/۳	۳/۳	AO	۴/۳	۳/۳	AO	۴/۳	۳/۳	AO
۳	۴/۹	۳/۳	HC	۴/۹	۳/۳	HC	۴/۵	۳/۳	HC	۴/۴	۳/۳	HC	۴/۴	۳/۳	HC	۴/۴	۳/۳	HC
۴	۵/۴	۳/۸	HSE	۵/۴	۳/۸	HSE	۴/۸	۳/۶	HSE	۴/۵	۳/۶	HSE	۴/۵	۳/۶	HSE	۴/۵	۳/۶	HSE
۵	۴/۶	۳/۱	D	۴/۶	۳/۱	D	۵/۱	۳/۱	D	۵/۴	۲/۹	D	۵/۴	۲/۹	D	۵/۴	۲/۹	D
۶	۶/۵	۲/۸	FR	۶/۵	۲/۸	FR	۴/۵	۲/۸	FR	۵/۱	۲/۷	FR	۴/۵	۲/۸	FR	۴/۵	۲/۸	FR
۷	۴/۵	۲/۷	DA	۴/۵	۲/۷	DA	۵/۱	۲/۸	DA	۴/۳	۲/۶	DA	۴/۳	۲/۶	DA	۴/۳	۲/۶	DA
۸	۵/۹	۲/۶	PA	۵/۹	۲/۶	PA	۶/۶	۲/۷	PA	۵	۲/۶	PA	۶/۶	۲/۷	PA	۶/۶	۲/۷	PA
۹	۶/۸	۲/۵	P	۶/۸	۲/۵	P	۴/۸	۲/۶	P	۴/۸	۲/۶	P	۴/۸	۲/۶	P	۴/۸	۲/۶	P
۱۰	۴/۵	۲/۶	EI	۴/۵	۲/۶	EI	۵/۴	۲/۶	EI	۴/۳	۲/۶	EI	۴/۳	۲/۶	EI	۴/۳	۲/۶	EI

بیشترین متقاضی طلاق برای زنان در چرخه سوم و در گروه سنی ۳۱ - ۲۵ (۱۵/۷٪) کمترین آنها برای مردان در چرخه‌های دوم و چهارم در گروه‌های سنی ۲۴ - ۱۸ و ۵۸ - ۵۲ با (۰/۰۶٪) مشاهده شد. در مجموع (زن و مرد) بیشترین فراوانی متقاضی طلاق در گروه سنی ۳۱ - ۲۵ سالگی (۲۸/۶٪) و کمترین متقاضی در مقطع سنی ۵۸ - ۵۲ سالگی (۰/۶٪) دیده شد. از نظر جنسیت، بیشترین فراوانی در چرخه سوم ۴۹ نفر زن (۲۷/۵٪) و ۱۷ نفر مرد (۹/۵٪) و کمترین فراوانی در چرخه پنجم ۱۶ نفر زن (۹٪) و ۱۰ نفر مرد (۵/۶٪) دیده شد. همچنین بیشترین افراد متقاضی طلاق تحصیلاتی کمتر از دیپلم (۴۸/۳٪) و کمترین آن در مقطع تحصیلی بالاتر از دیپلم (۱۷/۴٪) قرار دارند.

بحث

نتایج حاصل از پژوهش حاضر نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان بیشتر متقاضی طلاق هستند. به علاوه بیشتر سلاقتها در سومین چرخه زندگی رخ می‌دهد. این نتایج با نتایج بدست آمده توسط پابیز (۱۹۹۶) و سیف (۱۳۶۸) همخوانی دارد بدین معنا که روابط رومانیتیک و عاشقانه در چرخه اول زندگی به دلیل رضایت زناشویی احتمال رویداد طلاق را کاهش می‌دهد. حداقل فراوانی طلاق در چرخه دوم در مقایسه با دیگر چرخه‌ها می‌تواند این ایده را تقویت کند که زنان به دلیل رضایت زناشویی بالا و انگیزه مادری به راحتی خود را برای ورود به چرخه دوم آماده می‌سازند و تنش‌های احتمالی آن را تحمل می‌نمایند. به نظر می‌رسد شوهر نیز در این مرحله به حمایت مناسب از همسر اقدام نموده و به علاوه این حمایت و توجه از طرف اقوام درجه یک صورت می‌گیرد و والدین بویژه زن به همراه فرزند تازه متولد کانون توجه قرار می‌گیرند. باخورد مثبت و دو طرفه والدین و اطرافیان موجب می‌شود تا والدین متقاضی طلاق نباشند. از طرف دیگر والدین بویژه زن نیازمند دریافت حمایت و تأیید از سوی شوهر و اطرافیان است و چنانچه بازخورد مثبت وجود نداشته باشند، احساس و رنجش و افزایش سطح استرس برای زنان قابل انتظار است که می‌تواند در چرخه سوم زندگی فرد به سوی طلاق سوق دهد (برک، ۱۹۹۸؛ سهرابی، ۱۳۷۷).

نتایج تحقیق نشان می‌دهند که بیشترین طلاق در سنین ۳۱ - ۲۵ سالگی رخ می‌دهد. به نظر می‌رسد که الگوهای تعامل زوج در چنین سنینی که مصادف با تربیت فرزند (چرخه سوم) است دچار تغییر می‌شوند. بر این اساس، انتظار می‌رود نقش زوج با کشمکش و تنش بیشتری همراه شده و در نهایت استمرار چنین تنش و تعارض‌هایی ممکن است به رویداد طلاق منجر شود. این نتایج با نتایج دیگران همخوانی دارد. به علاوه، نتایج تحقیق در ارتباط با این موضوع که رویداد طلاق بیشتر در زوج‌های کم‌سواد اتفاق می‌افتد همخوانی دارد (سازمان بهزیستی، ۱۳۷۸؛ صادقی‌فر، ۱۳۷۵).

نتایج مربوط به باورهای غیرمنطقی آشکار نمود که اغلب باورهای غیرمنطقی در چرخه اول زندگی و کمترین آنها در چرخه سوم مشاهده می‌شوند. جالب توجه این‌که بیشترین رویداد طلاق در چرخه سوم روی می‌دهد. به نظر می‌رسد احساسات منفی زوج که به سوی یکدیگر سوگیری شده است در چرخه سوم در کانون تعارض‌ها و بحث قرار می‌گیرند (مسلج، ۱۹۸۲؛ کوری و کوری، ۱۹۹۸). براساس نظریه الیس (۱۹۸۵، ۱۹۸۷) نارضایتی زوج ناشی از دلایل متعددی است که به آسیب‌شناسی روانی، کشمکش‌های جدی و شدید، و عقاید غیرمنطقی همسر برمی‌گردد. براساس چنین یافته‌هایی اولین و پنجمین چرخه زندگی بیشترین عقاید غیرمنطقی زوج‌ها را در برمی‌گیرد در حالی که طلاق در چرخه سوم بیشتر روی می‌دهد. یکی از توضیحات احتمالی در این مورد می‌تواند به کیفیت تعامل و الگوهای دوطرفه زوج اشاره داشته باشد که در چرخه اول و پنجم در حد بالایی وجود دارند و مورد توجه زوج می‌باشد. به عبارت دیگر زوج‌ها در چرخه اول علی‌رغم نرخ بالای باورهای غلط به دلیل سرمایه‌گذاری عاطفی، روابط رومان‌تیک، وفاداری و عشق و امید به آینده قادر هستند باورهای غلط را تحمل نمایند (پابنز، ۱۹۹۶؛ سیف، ۱۳۶۸؛ صادقی‌فر، ۱۳۷۵) و بنابراین تمایل دارند تا ویژگی‌های منفی یکدیگر را مورد غفلت قرار دهند. در چرخه پنجم زندگی فرض می‌شود که تمام اعضای خانواده به تشکیل خانواده جدید اقدام کرده و لذا زوج فرصت می‌یابند تا مجدداً ویژگی‌های منفی خود را مرور کرده و اشتباهات دیگری را برجسته نمایند. در چنین فضایی، احتمال می‌رود که تعارض و کشمکش‌های بین زوج افزایش یابد. با وجود این به دلیل سن، سازگاری و سازش آنان در سال‌های متمادی و ترس و نگرانی از پیامدهای طلاق که می‌تواند آسیب‌های جدی را برای فرزندان بزرگسال آنان که تشکیل خانواده داده‌اند به همراه داشته باشد، احتمال رویداد طلاق ضعیف است. در مقابل در چرخه سوم زندگی، زوج‌ها به دلیل توانمندی جسمی و روانی خود علاوه بر کسب ثبات اجتماعی نسبی احساس می‌کنند که می‌توانند گذشته فاقد رضایتمندی خود را تداوم نداده و زندگی جدیدی براساس تجربه‌های بدست آمده بنا کنند و لذا طلاق در این چرخه ممکن است در کانون توجه آنان قرار گیرد (فردری و امین‌یزدی، ۱۳۷۵).

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که باورهای غیرمنطقی اضطراب بیش از حد، آمادگی برای سرزنش، ناامیدی برای تغییر در زوجها در سطح بالایی وجود دارد در حالی که باورهای غلط شامل انتظار از خود، بی‌مسئولیتی عاطفی، و اجتناب از حل مشکل در حد پایینی قرار دارند. این نتایج ممکن است از این ایده حمایت کند که زوجها هنگامی که شروع به سرزنش همسر خود می‌کنند و امیدواری خود را از ایجاد تغییر در او از دست می‌دهند اعتقاد و باور پیدا می‌کنند که شریک آنها انتظارات خواسته شده از او سازگاری ندارد. از طرف دیگر، به نظر می‌رسد که زوجها در هدایت و حل مشکل و مشارکت در مسؤلیت‌های عاطفی همدیگر مهارت لازم را ندارند. همان‌گونه که کاسلو و روبینسون (۱۹۹۶) یادآور شدند در چنین زوج‌هایی مؤلفه زیربنایی خانواده دارای سلامت به‌طور پایدار و ساخته نشده است.

یادداشت‌ها

1. Reliability
2. Demand for approval (DA)
3. High self expectation
4. Blame proneness (BP)
5. Frustration reaction (FR)
6. Emotional irresponsibility
7. Anxious overconcern
8. Problem avoiding (PA)
9. Dependency (D)
10. Helpless for change (HC)
11. Perfectionism

منابع

- الیس و همکاران (۱۳۷۵). **زوج درمانی** (ترجمه جواد صالحی فدردی و سیدامیر امین‌یزدی). تهران: انتشارات میثاق.
- بارکر و قلیپ (۱۳۷۵). **خانواده درمانی پایه**، مترجم محسن دهقانی و زهره دهقانی. تهران: انتشارات رشد.
- برنشتاین، اچ و برنشتاین، ماری (۱۳۷۷). **شناخت و درمان اختلاف‌های زناشویی**. (ترجمه رضا سهرابی). تهران: مؤسسه خدمات و فرهنگی رسا.
- بلادی موسوی (۱۳۷۸). **صدرالدین، بررسی تحولی ازدواج در ایران ۱۳۷۵ - ۱۳۳۵**. فصلنامه علمی پژوهشی سازمان ثبت احوال کشور شماره ۲۷، ص ۲۸ - ۲۵.
- تقی‌پور، منوچهر (۱۳۷۷). **باورهای غیرمنطقی و آشفتگی‌های روانی مجله بهداشت و روان دانشگاه شیراز**، سال دوازدهم، شماره ۳.
- هی‌لی، جی (۱۳۷۰). **روان درمانی خانواده** (ترجمه باقر ثنایی). تهران: انتشارات امیرکبیر.
- دادستان، پریخ (۱۳۷۸). **روان‌شناسی مرضی تحولی از کودکی تا بزرگسالی**، تهران: انتشارات مهر.

سازمان بهزیستی (۱۳۷۸). گزارش عملکرد مرکز مداخلات مشاور خانواده به منظور کاهش طلاق، استان گیلان، شش ماهه دوم.

سگالین، مارتین (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: نشر مرکز.

شفیع‌آبادی، عبدالله، و ناصری، عبدالله (۱۳۷۷). *نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی* (چاپ ششم). تهران: نشر دانشگاهی.

شفیع‌آبادی، عبدالله (۱۳۷۳). *جزوه آزمون I.B.T* (منتشر نشده).

صادقی‌فر، مریم (۱۳۷۵). *بررسی و مقایسه باورهای غیرمنطقی در زنان مراجعه کننده به دادگاه‌های عمومی با زنان عادی در شهرستان بندرعباس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی.

کارلسون، جان و جودیت، لوئیس (۱۳۷۸). *خانواده درمانی*، تضمین درمان کارآمد (مترجم شکوه نوایی‌نژاد). تهران: انتشارات انجمن اولیاء و مربیان.

Berk, L. E. (1998). *Development through the Lifespan*. Boston: Allyn & Bacon.

Cherlin, A. J. (1992). *Marriage, Divorce, Remarriage* (Rev. Ed.) Cambridge, MA: Harvard University Press.

Cohen, O., & Dekel. R. (2000). Sense of coherence, ways of coping, and well being of married and divorced mothers. *Contemporary Family Therapy*, 22(4): 467-486.

Cooper, C. C. (2001). Men and Divorce (pp335-352) in Gary R. Brooks & Glenn E.

Good (editors), *The New Handbook of Psychotherapy and Counseling with Men: A Comprehensive Guide to Settings, Problems, and Treatment Approaches*. Jossey-Bass, San Francisco, California.

Crooks, R. & Baur, K. (1999). *Our Sexuality* (7th ed.). New York: Brooks/Cole.

Demo, D. H., & Adcock, A. C. (1996). Singled, marriage and remarriage: The effects of family structure and family relationships on mother's well-being. *Journal of family Issues*, 17: 388-407.

Ellis, A. (1985). *Overcoming resistance: Rational-Emotive therapy with difficult Clients*. New York: Springer.

Ellis, A. (1987). The impossibility of achieving consistently good mental health. *American Psychologist*, 42, 364-375.

Greene, R. L. (1991). *The MMPI-2/MMPI: An interpretive manual*. Boston: Allyn & Bacon.

Kaslow, F., & Robison, J. A. (1996). Long-term satisfaction marriages: perceptions of contributing factors. *The American journal of family therapy*, 24, 153-170.

Maslach, C. (1982). *Burn out: the cost of Caring*. Englewood Cliffs, N.J: Prentice Hall (Spectrum).

McGoldrick, E., & Carter, (1988). *Forming a Remarried Family in Changing Family Life Cycle*, Edited by McGoldrick and Carter, 2nd ed Gardner Press, N. Y.

Nurse, A. Rodney, (1999). *Family Assessment: Effective uses of personality tests with couples and families*. John Wiley & Sons. Canada.

Pines, A. M., (1996). *Couple Burn out: Causes and Cures*. Routledge, London, Great Britain.

Thompson, R. A. & Amato, P. R. (1999). *The Postdivorce Family, Children, Parenting, and Society*. SaGE Publications, Calisornia, U.S.A.

Waite, L. J. (1995). Does marriage matter? *Demography*, 32: 483-507.